

استیون اف . کوهن

# بوخارین

و انقلاب بالشویکی

ترجمه بیژن اشتری



## فهرست

۷	مقدمه نویسنده بر چاپ تازه کتاب
۱۹	مقدمه
۲۳	فصل ۱. شکل‌گیری یک بالشویک قدیمی
۷۳	فصل ۲. پیروزی رادیکالیسم در ۱۹۱۷
۹۱	فصل ۳. سیاست‌های جنگ داخلی
۱۴۵	فصل ۴. تئوری مارکسیستی و سیاست بالشویکی: ماتریالیسم تاریخی بوخارین
۱۶۵	فصل ۵. بالشویسم بازاندیشی می‌شود
۲۰۹	فصل ۶. بوخارین و راه سوسیالیسم
۲۷۱	فصل ۷. حکومت دو نفره: بوخارین در مقام شریک رهبری
۳۰۷	فصل ۸. بحران‌های میانه‌روی
۳۳۷	فصل ۹. سقوط بوخارین و ظهور انقلاب استالین
۴۱۵	فصل ۱۰. آخرین بالشویک
۴۶۷	گفتار واپسین: بوخارین و بوخارینیسم در تاریخ
۴۷۳	نمایه
۴۸۷	کتاب‌شناسی

## مقدمه نویسنده بر چاپ تازه کتاب

### بوخارین و ایده یک آترناتیو برای استالینسم

دقیقاً به همان خاطری که هیچ محتومیت تاریخی‌ای وجود ندارد، آترناتیوهای تاریخی همواره وجود دارند. با این حال زمانی که من نوشتن این کتاب را در اواسط دهه ۱۹۶۰ آغاز کردم، تاریخ‌نگاری شوروی چه در غرب چه در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، عمدتاً بر مبنای این اصل بدیهی بود که هیچ آترناتیو واقعی‌ای برای استالینسم وجود نداشته بوده است. مورخان غربی و مورخان شوروی توأمان به نوع‌های گوناگون این اصل بدیهی وفادار بودند؛ هرچند به شیوه‌های متفاوت و بنا به دلایل متفاوت. بر همین اساس این اعتقاد وجود داشت که سیاست‌های استالین، از اشتراکی‌سازی اجباری کشاورزی در ۱۹۲۹-۱۹۳۳ تا نظام بیست ساله ارباب همگانی و زندان-اردوگاه‌ها، یا به ناگزیر برآمده از ذات حزب بالشویک و انقلابش بوده، یا برای مدرنیزه کردن یک جامعه دهقانی عقب‌مانده ضرورت داشته بوده است. پژوهشگران غربی و شوروی مسحور تاریخ‌نگاری‌ای بوده‌اند که آترناتیوها هیچ نقشی در آن نداشته‌اند، هرچند که ایده آترناتیو غیراستالینستی عملاً سنت طولانی‌ای در سپهر سیاسی کمونیستی داشته است. گستره این سنت عبارت بود از مناظره‌های برنامه‌مند در حزب کمونیست شوروی در دهه ۱۹۲۰ تا جستجو برای یافتن مسیرهای متفاوت به سوی سوسیالیسم در بین کمونیست‌های اروپای شرقی و غربی در پی مرگ استالین در ۱۹۵۳.

توضیح تاریخ‌نگاری شوروی به غایت آسان است. همه ایده‌های مرتبط با چنین آترناتیوی، طی دوره طولانی حکمرانی استالین، ممنوع و انگ توطنه‌های بزهکارانه بر آن خورده بود. مورخان رسمی شوروی، فارغ از هر اندیشه خصوصی‌ای که در ذهن داشتند، ناگزیر به مدح و ستایش اصل نخست استالینسم بودند - و این اصل عبارت بود از این‌که استالین و سیاست‌هایش تنها ماحصل به حق انقلاب بالشویکی و تنها

تجسم ایده کمونیستی بود. تا اوایل دهه ۱۹۶۰، کارزارهای ضداستالینی خروشچف<sup>۱</sup> باعث فروپاشی این اتفاق نظر تحمیلی شده بود؛ اما حتا در این زمان هم مورخان شوروی فقط می توانستند به صورت تلویحی در باره مسئله آلترناتیوهای تاریخی بنویسند. رژیم محافظه کاری که در پی برکناری خروشچف [در سال ۱۹۶۴] روی کار آمد حتا نتوانست این کنکاش تاریخی محدود را در نشریات رسمی کشور نیز تحمل کند و لذا نقطه پایانی بر آن گذاشت. تجزیه و تحلیل های انتقادی در باره استالینسم در اواخر دهه ۱۹۶۰ در قالب نوشته های غیر سانسور شده معروف به *سامیزدات*<sup>۲</sup> سر برآورد؛ و این همان جایی بود که مباحث صریح مورخان شوروی در باره آلترناتیوهای تاریخی استالینسم سرانجام در آن به شکوفایی رسید.<sup>۳</sup>

نظر غربی ها در باره استالینسم، به مثابه تنها ثمره ممکن بالشویسم، بیش تر ماحصل اجماع همگانی بود تا سانسور. برخی از پژوهشگران غربی بر ذات سیاسی جنبش اصلی بالشویکی تأکید داشتند، و برخی هم نقطه تأکید خود را بر ضروریات مدرنیزه شدن سریع شوروی می گذاشتند. برخی از آن ها به واسطه یک منطقی به ظاهر تغییرناپذیر در تاریخ شوروی بعد از ۱۹۱۷، یا به واسطه تکرار مکررات ایدئولوژی استالینستی، متقاعد شده بودند، که استالینسم به راستی تجسم بخش کمونیسم است، در حالی که دیگران، در حال و هوای جنگ سرد، مایل به تأیید همین موضوع شده بودند. در نتیجه، پژوهشگران غربی هم، بجز چند استثنای معدود، برای سالیان متمادی تاریخ شوروی را به مثابه توسعه مداوم، یا حتا گریزناپذیر یک سنت سیاسی خاص که منجر به استالینسم شد تعبیر و تفسیر می کردند.

این نظریه تداومی، همان گونه که من در جای دیگری این اسم را روی آن گذاشتم،<sup>۴</sup> در دهه ۱۹۶۰ شروع به از دست دادن استحکام خود در محافل آکادمیکی غربی کرد. ایده یک آلترناتیو غیراستالینستی در تاریخ شوروی به آرامی شروع به سر برآوردن - یا دقیق تر بگویم، دوباره سر برآوردن - کرد و برای این کتاب، متعاقب چاپ اولش در ۱۹۷۳ و ترجمه آن به زبان های دیگر، مقبولیت گسترده ای فراهم کرد. من سعی کرده ام کتابی بنویسم که هم یک تاریخ عمومی از دوره بوخارین باشد و هم زندگینامه او. هر دوی این ابعاد با استقبال خوانندگان روبرو شده است. همزمان، عده ای به شدت با این استدلال من که ایده ها و سیاست های دهه بیستی بوخارین برای یافتن یک مسیر تدریجی آشتی جویانه تر به سوی مدرنیزاسیون و سوسیالیسم، آلترناتیو واقعی استالینسم بوده، مخالفت کرده اند.

\*\*\*

۱. Khrushchev؛ نیکیتا خروشچف (۱۸۹۴-۱۹۷۱)، نخست وزیر شوروی از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۴. - م.

2. *Samizdat*

۳. من مفصلاً در *خاطرات روزانه سیاسی*، به ویراستاری استیون اف. کوهن (نیویورک، ۱۹۸۰) در باره «مسئله استالین پس از استالین» بحث کرده ام. - ن.

۴. مقاله «بالشویسم و استالینسم» در کتاب *استالینسم: مقالاتی در باره تفسیر تاریخی*، به ویراستاری، رابرت سی. تاکر (نیویورک، ۱۹۷۷). - ن.

این مخالفت ها، جدای از مخالفت های مورخان رسمی شوروی، که باید هم کتاب مرا کلاً تقبیح و محکوم بکنند،<sup>۱</sup> حکایت از دو نظرگاه متفاوت در بین پژوهشگران جدی غربی دارد. یکی از این نظرات، که هنوز مقبولیت عام دارد، معتقد است که هیچ آلترناتیو بالشویکی ای [برای استالینسم] وجود نداشت. استالین به سنت لنینیستی - بالشویکی تداوم بخشید: «جنایت های او برآمده از ذات ددمنشانه اش بودند»؛ سیاست هایش «برای اجرای وظایفی که خود حزب آن ها را تعیین کرده بود، به ویژه وظیفه آوردن عصر آهن به سرزمین شخم چوبی» ضروری بود؛ و رقبای حزبی اش، مخصوصاً بوخارین و تروتسکی،<sup>۲</sup> بی عرضه یا حتا از زمره «پیشگامان استالینسم» بودند.<sup>۳</sup> نظرگاه دیگر جالب تر است زیرا، برخلاف نظرگاه اول که نزد مورخان دانشگاهی مقبولیت عام یافته، با انقلاب بالشویکی همدلی می کند و گسست های مهمی را در ظهور استالینسم مشاهده می کند. این دیدگاه را دو تن از منتقدترین مورخان تاریخ شوروی، نی. اچ. کار<sup>۴</sup> و ایزاک دویچر،<sup>۵</sup> نمایندگی می کنند.

این طور به نظر می رسد که دویچر و کار در ظاهر نقاط اشتراک اندکی دارند. زندگینامه های مشهور دویچر در باره استالین و تروتسکی آثار ادبی دراماتیکی آکنده از ستایش های ایدئولوژیکی از انقلاب بالشویکی اصلی و یک کمونیسم موثق هستند. کتاب چند جلدی تاریخ روسیه شوروی کار، بسیار متفاوت است؛ اثری خشک و دقیق از یک تجربه گرای بریتانیایی که به شدت از یک رویکرد غیرایدئولوژیکی به تاریخ طرفداری می کند. اما این دو مرد رابطه دوستانه ای با هم داشتند و یکدیگر را ستایش می کردند، و کار در مقطعی از فعالیت های پژوهشی خود بخش عمده ای از تفسیرهای ایدئولوژیکی دویچر را، که بیش تر آن نیز برگرفته از خود تروتسکی بود، برگزید.<sup>۶</sup> این دو مورخ به دو رهیافت بنیادین مشترک، و نه چندان منسجم، نائل شدند: استالینسم، به رغم تراژیک بودنش، یک راه حل ضروری برای عقب ماندگی تاریخی روسیه بوده است؛ و تا آن جایی که می توان از یک آلترناتیو تاریخی، یا اپوزیسیون معنادار، سخن گفت، این آلترناتیو یا اپوزیسیون تروتسکی بوده است.

عمده انتقاداتی که از کتاب من شده از جانب وفاداران مکتب دویچر-کار، از جمله خود کار و بیوه

۱. برای نمونه، می توان به نوشته های ان. نی. اوچارنکو و اف. ام. واگانف مراجعه کرد. - ن.

۲. Trotsky؛ لئون تروتسکی (۱۸۸۰-۱۹۴۰)، از رهبران انقلاب اکتبر که در اولین کابینه پس از انقلاب، وزیر امور خارجه و سپس وزیر دفاع شوروی شد و نهایتاً به دستور استالین کشته شد. - م.

۳. از جمله این مورخان می توان به نام های هنری پاچتر، آلفرد مایر و سیدنی هوک اشاره کرد. - ن.

4. E. H. Carr

5. Issac Deucher

۶. برای مثال به کتاب *انقلاب اکتبر* (نیویورک، ۱۹۶۹)، نوشته نی. اچ. کار، که شامل مجموعه نقدهای کار است و موضع او را در ارتباط با مقوله مورد بحث نشان می دهد، مراجعه کنید. همچنین رابرت سی. تاکر در کتاب *استالینسم*، در مطلبی تحت عنوان «استالینسم به مثابه انقلاب از بالا»، صفحات ۴۸ تا ۵۶، در این باره نکات مهمی را یادآور شده است. - ن.